

ظهور طالبان در صحنه افغانستان

زیبا فرزین نیا^۱

پیدایی روابط میان بازیگران مختلف در افغانستان و عواملی که از بحران افغانستان بر منطقه تأثیر می‌گذارد از جمله موانع عمده در راه دستیابی به یک صلح فراگیر در افغانستان می‌باشند. بدون توجه به نگرانی کشورهای منطقه که هریک به نحوی در بحران افغانستان درگیر هستند نمی‌توان به صلحی جامع دست یافت. دستیابی به ثبات و صلح منطقه‌ای از طریق وفاق میان کشورهای منطقه حاصل می‌شود و قدرتهای خارج از منطقه تاکنون نقشی جز گسترش دامنه بحران و بی‌ثباتی ایفا نکرده‌اند. یکی از متغیرهای دخیل و مؤثر در روند تحولات اخیر افغانستان نقش بازیگران خارجی مختلف در صحنه آن می‌باشد. موضعگیری کشورهای مختلف در مورد ظهور طالبان و توجه به نگرانی‌ها و منافع این کشورها در شناخت و بررسی تحولات اخیر مؤثر است. در این نوشتار ضمن مروری کوتاه به چگونگی شکل‌گیری حرکت طالبان و حمایت پاکستان، به نقش هریک از بازیگران منطقه‌ای و خارج از منطقه اشاره شده است.

افغانستان در منطقه حساس آسیای مرکزی قرار گرفته، از جنوب و شرق به پاکستان در شبه‌قاره هند، از سوی دیگر به تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان و چین و از سمت غرب به ایران مرتبط است. از گذشته همواره تحولات در افغانستان در منطقه تأثیر داشته و به‌طور متقابل افغانستان تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای قرار گرفته است. رهبران کشورهای منطقه هریک به دنبال کسب منافع خود در افغانستان بوده‌اند.

این کشور با فرهنگهای گوناگون و قومیت‌های فراوان برای سالیان متمادی در برابر قدرتهای خارجی مقاومت کرده است. اما این قومیتها و مناطق که در طول اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ با وحدتی بی‌سابقه باعث شکست این قدرت شدند، بعد از خروج روسها دچار واگرایی شده و هریک از مناطق سعی می‌کند خود را برای رسیدن به قدرت وارد یک منازعه کند. پاکستان با استفاده از این وضعیت هرج و مرج‌گونه طالبان را ایجاد و حمایت نمود. حمله طالبان برای تصرف استانهای مختلف افغانستان به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی

۱. خانم زیبا فرزین نیا از محققان دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

خواهان قدرت، توجه همه جهانیان را به این منطقه جلب کرد. نقطه آغازین این حساسیت از زمان سقوط کابل و اشغال آن به دست طالبان (سپتامبر ۱۹۹۶) بوده و با اشغال شهرهای شمالی ادامه یافت. از این زمان بحث در مورد اهداف و استراتژی طالبان و پیش‌بینی وضعیت آینده شروع شد.

یکی از متغیرهای دخیل و مؤثر در روند تحولات اخیر افغانستان نقش بازیگران خارجی مختلف در صحنه آن می‌باشد. موضعگیری کشورهای مختلف در مورد ظهور طالبان و توجه به نگرانی‌ها و منافع این کشورها در شناخت و بررسی تحولات اخیر مؤثر است. در این نوشتار ضمن مروری کوتاه به چگونگی شکل‌گیری حرکت طالبان و حمایت پاکستان، به نقش هریک از بازیگران منطقه‌ای و خارج از منطقه اشاره شده است.

ظهور طالبان

هنگامی که سربازان شوروی در فوریه ۱۹۸۹ افغانستان را ترک کردند، ایران، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه نقش فعالی را ایفا نمودند تا ائتلاف هفتگانه مجاهدین از سستی تا افراطی را تحت چتری واحد قرار دهند. از این رو در ۱۹۹۲ نمایندگان این ائتلاف گردآمده و به نوعی توافق برای تشکیل حکومت رسیدند. اولین توافقنامه در حضور نخست‌وزیر پاکستان و نمایندگان ایران، عربستان و سازمان ملل در پشاور در آوریل ۱۹۹۲ به امضا رسید. یک کمیسیون ۵۰ نفری که به وسیله صیغه‌الله مجددی رهبری می‌شد کنترل کابل را به دست گرفت و راه را برای شکل دادن به حکومت موقتی آماده ساخت که به وسیله ربانی اداره شود. قرار بود برهان‌الدین ربانی اداره امور را برای چهار ماه بعدی به عهده گیرد تا مجلسی تشکیل شود که رئیس‌جمهور را برای دو سال بعد انتخاب نماید. اما ربانی جلسه‌ای دیگر را در دسامبر ۱۹۹۲ طراحی کرد تا مجدداً برای اداره امور انتخاب شود. گروه‌های دیگر با این انتخاب مخالفت کرده و این امر منجر به جنگ سنگینی در کابل شد. این جنگ با میانجیگری رئیس سابق سرویس اطلاعاتی پاکستان، که نقش عمده‌ای در حمایت از ائتلاف هفتگانه مجاهدین طی دوره اشغال شوروی ایفا می‌کرد، خاتمه یافت. اجلاس بعدی بین گروه‌ها در اسلام‌آباد در ۷ مارس ۱۹۹۳ برگزار شد و در آن توافق شد که ربانی به‌عنوان رئیس‌جمهور برای ۱۸ ماه بعدی به حکومت ادامه دهد.

همزمان با این وقایع، دوستم موقعیتش را در شمال از طریق توسعه تجارت و روابط دیگر با جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی تقویت کرده بود. اسماعیل خان در



هرات نیز با ایران متحد شده بود. این اقدام وی سبب ثبات در غرب افغانستان شد و تا حدودی زمینه برای بازگشت سه میلیون پناهنده افغانی در ایران به افغانستان فراهم شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توجیه آمریکایی در مورد ادامه برنامه حمایت از افغانستان را از بین برد. اعطای تدارکات نظامی به مجاهدین در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ خاتمه یافت و برنامه کمکهای بشردوستانه در اوایل ۱۹۹۳ به پایان رسید. بدین ترتیب، زمینه برای پاکستان فراهم شد تا این کشور منافع خودش را در افغانستان دنبال کند.

نظم ظاهری بتدریج در کابل بعد از ماهها هرج و مرج ظهور کرد. با امضای موافقتنامه اسلام آباد و اداره امور به دست مجاهدین مشکل اداره افغانستان به ظاهر حل شد. پاکستان با احزاب مجاهدین بحث و مذاکره را ادامه داد تا یک دولت پایدار در کابل ایجاد و منافع پاکستان را تأمین کند. ربانی بتدریج از اجرای اهداف پاکستان فاصله می گرفت و حکمتیار به عنوان یک رهبر بالقوه مورد توجه پاکستان واقع شد. اما مشخص نبود که آیا می تواند با ربانی و مسعود مخالفت کند.

پاکستان همچنین نگران این بود که ایران و ترکیه روابط تجاری خود را با آسیای مرکزی توسعه می دهند و در آینده ایران به مسیری مهم برای تجارت آسیای مرکزی به اقیانوس هند از طریق بندرعباس تبدیل می شود و بدین ترتیب رقیب بندر کراچی پاکستان می گردد. وزیر کشور پاکستان نصیرالله بابر برای اینکه ثابت کند که پاکستان نیز مسیر بالقوه ای برای تجارت آسیای مرکزی است، به ابتکاری دست زد. او اقدام به یک سفر تبلیغاتی از مسیر قندهار و هرات در اکتبر ۱۹۹۴ نمود و سپس یک کاروان تجارتهی را که از آن مسیر عبور کند به راه انداخت. این کاروان به وسیله طالبان هدایت می شد. این اقدام پاکستان را به این فکر انداخت که از طالبان حمایت نماید.

گرچه پاکستان به طور مکرر حمایت از طالبان را تکذیب می کرد ولی شواهدی نظیر تهیه محلهای آموزش نظامی و تدارکات نظامی این تکذیب را بی اثر می نمود. طالبان با این حمایت در زمستان ۹۵-۱۹۹۴ استانهای شرقی افغانستان و در سپتامبر ۱۹۹۵ هرات و غرب این کشور را تصرف کردند. از این رو برخی اظهار نظر می کردند که اتحاد قدیمی آمریکا، پاکستان و عربستان دوباره وارد عمل شده و این زمان در حمایت از طالبان و نه مجاهدین اقدام می کند.

در سپتامبر ۱۹۹۶ هنگامی که طالبان وارد جلال آباد و سپس کابل شدند، اغلب ناظران شگفت زده شدند. نشانه ها حاکی از آن بود که پیشرفت ادامه خواهد داشت. جنگ شدیدی بر



سر تصرف کابل درگرفت ولی زمانی که مجدداً طالبان کابل را تصرف کردند این نظر تأیید شد که حمایت قوی و سازمان داده شده‌ای، کمکهای فراوان برای طالبان فراهم می‌کند. شواهد دیگر جریان سربازگیری از اردوگاههای پناهندگان افغانی، روستاهای افغانستان و مؤسسات مذهبی بود که خودشان مشتاق شهادت بودند.

واکنشهای مختلف در قبال تسخیر کابل

واکنشهای بین‌المللی در مورد تسخیر کابل در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ متفاوت بود. در ۳ اکتبر نخست‌وزیر وقت پاکستان بی‌ظنیر بوتو اظهار داشت که اگر طالبان وحدت افغانستان را فراهم آورند این تحول مورد استقبال پاکستان قرار خواهد گرفت. به شرط آنکه طالبان رویه مناسب‌تری را در قبال زنان از خود نشان دهد. وی همچنین اظهار داشت که نمی‌گوید مردم افغانستان چه حکومتی را انتخاب کنند. وی مجدداً حمایت پاکستان از طالبان را تکذیب کرد.^۱ در ۴ اکتبر ۱۹۹۶ رادیو پاکستان در تفسیری اظهار داشت که طالبان از حمایت کامل مردمی که از جنگ خسته شده‌اند، برخوردارند. مردم افغانستان به دورنمای صلح که اکنون در افغانستان ظهور کرده، خوشامد می‌گویند. در ادامه گزارشگر اظهار امیدواری نمود که دولت طالبان اصول اسلامی برابری، بردباری، عدالت و احترام به همه قشرهای جامعه، بویژه زنان و کودکان را اجرا کند و از فراهم نمودن زمینه‌هایی که به ضرر اسلام است خودداری کند. در ۲ اکتبر ۱۹۹۶، تنها چند روز پس از تسخیر کابل به وسیله طالبان، جماعت علمای اسلامی، یکی از احزاب اسلامی افراطی در پاکستان به رهبری مولانا فضل‌الرحمن اعلام کرد که آماده تهیه پیش‌نویس قانون اساسی برای افغانستان به درخواست طالبان است.^۲ در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۶ کاردار سفارت عربستان در کابل پیام تبریک شاه عربستان را به مقامات طالبان ابلاغ و از اجرای شریعت مقدس محمدی در افغانستان و اعاده صلح و امنیت در اغلب قسمتهای افغانستان به وسیله طالبان اظهار خوشوقتی کرد.^۳ بخشی از اخبار در مورد حمایت آمریکا از طالبان از اظهار نظر شرکت نفتی آمریکایی یونوکال^۴ در مورد طالبان ناشی می‌شد. مقامات این شرکت در ۲ اکتبر تسلط جدید طالبان در افغانستان را به عنوان یک تحول مثبت ارزیابی کردند. آنها معتقد بودند که دولت متحد سبب ثبات و اصلاح امور در افغانستان شده و همراه با آن طرحهای ساخت خط لوله نفت و گاز از طریق افغانستان به آسیای مرکزی

1. Peter Marsden, *The Taliban: War, Religion and the new order in Afghanistan*, London: zed Books Ltd, p.129.

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*

4. UNOCAL



پیشرفت می نماید. بخش دیگری از اخبار حمایت آمریکا ناشی از دیپلماسی فعال تر آمریکا در افغانستان نسبت به گذشته بود. به دنبال تسخیر کابل آمریکا در صدد تشکیل اجلاسی با طالبان برآمد. همچنین دولت آمریکا اعلام کرد که آنچه طالبان انجام داده قابل اعتراض نیست.^۱ گرچه شاید نگران برخورد مجامع بین المللی با تجاوز به حقوق بشر (بویژه حقوق زنان) در افغانستان به وسیله طالبان بود. از این رو وزیر خارجه آمریکا در ۸ اکتبر اظهار داشت که به رسمیت شناختن دولت طالبان موقوف به رعایت حقوق زنان خواهد بود. با این حال دولت آمریکا گفت که آمریکا تماس با طالبان را دنبال می کند.^۲

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران بشدت از طالبان انتقاد می کرد. در ۷ اکتبر ۱۹۹۶ آیت الله خامنه ای در دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور گفتند: در همسایگی ایران متأسفانه کارهایی به نام اسلام انجام می شود و گروهی که معلوم نیست چقدر از اسلام آگاهی دارد، دست به انجام کارهایی زده است که از اسلام نیست و اسلام آن را نمی پذیرد و اگر قرار باشد از ارتجاع و تعصب و نادیده گرفته شدن حقوق بشر سخن گفته شود، باید آن را مثال بزنند. دنیا شاهد بود که آمریکا از این گروه با تعابیر ستایش آمیز سخن گفت و ته تنها آنها را محکوم نکرد، بلکه پشت سر این گروه نیز ایستاده است تا مخالفانش را سرکوب کند و این امر پوچی تبلیغات و ادعاهای آمریکا در مورد حقوق بشر، آزادی زن و مسئله تعلیم و تربیت را به روشنی نشان داده است.^۳

به دنبال تسخیر کابل از طرف طالبان، دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران به آسیای مرکزی و هند عزیمت کرد تا بر برقراری آتش بس در افغانستان و ایجاد حکومتی فراگیر تأکید نماید. در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۶ وی با استناد به اظهارات مقامات پاکستانی اشاره نمود که آمریکا، عربستان و پاکستان از طالبان حمایت کردند وی گفت که پیروان مذاهب مشخص و یا یک گروه قومی نمی تواند خودش را بر دیگر گروهها تحمیل کند.^۴ همچنین در دیدار با وزیر خارجه قزاقستان هر دو بر این نکته تأکید داشتند که تداوم عملیات نظامی در افغانستان می تواند سبب بی ثباتی در منطقه بشود.

روسیه نیز همانند ایران با نگرانی به تسلط طالبان بر کابل می نگریست. در ۲ اکتبر ۱۹۹۶ بوریس یتسین سران دولتهای مستقل مشترک المنافع را به یک اجلاس دعوت کرد. مشاور امنیت ملی یتسین گفت: پیروزی طالبان تهدید جدی برای جمهوری های آسیای مرکزی دربر دارد زیرا طالبان در صدد است بخشهایی از آن سرزمینها را به افغانستان ضمیمه

1. Marsden, *op.cit.*, p.130.

2. *Ibid.*

۳. اطلاعات، ۷۵/۷/۲۸ و ۲۶، ص ۲.

۴. اطلاعات، ۷۵/۷/۱۷، ص ۱.



کند.^۱ رؤسای جمهور قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان و نخست‌وزیر روسیه اعلام کردند که در آلماتا پایتخت قزاقستان اجلاس خواهند داشت. رئیس‌جمهور ترکمنستان تنها رهبر آسیای مرکزی بود که با شرکت در این اجلاس موافقت نکرد. ترکمنستان عضو پیمان امنیت جمعی کشورهای مشترک‌المنافع نیست.

در ۱۴ اکتبر همان سال اجلاس کشورهای مشترک‌المنافع با نماینده‌ای از حکومت برکنار شده ربانی تشکیل شد، همان روز ویکتور چرنومردین نخست‌وزیر وقت روسیه با نیازاف رئیس‌جمهوری ترکمنستان ملاقات کرد. پس از این اجلاس، رئیس‌جمهور ترکمنستان گفت که ترکمنستان قصد دارد فعالیت‌هایش را در ارتباط با بحران افغانستان با مسکو هماهنگ کند. او اضافه کرد: «ما سهمی در اجلاس آلماتا نداریم و معتقدیم درگیری در افغانستان امر داخلی افغانستان است».^۲ در ضمن افزود باید درباره نظرات مختلف در کشورهای مشترک‌المنافع شکیبا باشیم. ترکمنستان روابط همسایگی خوبی با تمامی مردم افغانستان از جمله طالبان دارد و اظهار نمود که در امور افغانستان مداخله نخواهد داشت.

در بحث شورای امنیت سازمان ملل در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶ هیأت‌های مذاکره‌کننده روسیه و آسیای مرکزی گفتند که ادامه جنگ منافع ملی و ثبات کل منطقه را تهدید می‌کند. شورای امنیت نیز در این زمینه قطعنامه‌ای به وسیله روسیه تصویب کرد.^۳

در ۱۹ اکتبر همان سال کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان، فاروق لغاری رئیس‌جمهور پاکستان را در تاشکند ملاقات کرد. در اعلامیه مشترکی که پس از این دیدار منتشر شد آمده است که دو رهبر درخواست آتش‌بس فوری، مذاکرات صلح و تحریم تسلیحاتی کردند.^۴ این اقدام با موقعیت سابق کریم‌اف در اوایل همین ماه که می‌خواست از دوستم حمایت کند تناقض داشت. در این سفر وزیر نفت و منابع طبیعی پاکستان، فاروق لغاری را همراهی می‌کرد. بنابراین احتمالاً مسئله حمل نفت آسیای مرکزی از طریق افغانستان به بندری در پاکستان مورد بحث بوده است. رئیس‌جمهور پاکستان مجدداً به ازبکستان اطمینان داد که طالبان جاه‌طلبی سرزمینی در مورد مرزهای افغانستان ندارد. به‌رغم اجلاس مشابه با نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان، وی در ۲۸ اکتبر اعلامیه‌ای منتشر کرد که درگیری در افغانستان نباید به مرزهای اطراف گسترش یابد.^۵

1. Marsden, *op.cit.*, p.131.

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*

4. *Ibid.*

5. *Ibid.*, p.132.



پاکستان و حمایت از طالبان

به‌رغم کوششهای پاکستان در مورد کاهش روابط با طالبان تا حد ممکن، وزیر کشور نصیرالله بابر در مورد میانجیگری بین طالبان و دوستم به‌دنبال سقوط کابل و تصرف آن، و در موفقیت‌های اولیه طالبان در شمال پایتخت نقش برجسته‌ای داشت. اینکه چرا وزیر کشور بجای وزیر خارجه به‌عنوان میانجی پیشنهاد شده بود به این دلیل بود که بابر ابتدا تماس‌های خوبی با طالبان برقرار کرده بود و سپس یک کاروان تجاری از طریق افغانستان به پاکستان فرستاد که این امر همزمان با ظهور طالبان بود.

نصیرالله بابر اولین اجلاسش را با طالبان و دوستم در ۱۵ اکتبر برگزار کرد. دوستم این نظر را که مذاکرات فقط بین او و طالبان انجام شود، رد کرده بود و اصرار داشت که همه اعضای اتحاد مخالف از جمله دولت برکنار شده در بحثها وارد شوند.^۱ به‌دنبال مخالفت طالبان برای مذاکره با دولت برکنار شده، گروهی از دولت پاکستان از جمله یک رهبر ارشد مذهبی پاکستان که مشاور موردا اعتماد طالبان بود با آنها مذاکره کردند. از طرف دیگر دوستم با ملاقات با طالبان از طریق میانجیگری بابر و بدون حضور نماینده‌ای از دولت برکنار شده مجاهدین موافقت کرد. گرچه دوستم اصرار داشت که او از طرف اتحاد گسترده‌ای سخن می‌گوید.^۲

برخی ناظران معتقد بودند این مأموریت بابر در نتیجه شکست طالبان از نیروهای مخالف در شمال کابل انجام شد. دیگران بر این باور بودند که این امر کوششی برای به‌دست آوردن زمان و تجدید نیروی نظامی طالبان بوده است. دوستم همزمان با ادامه مذاکرات به تقویت نیروهایش در اطراف شمال کابل پرداخت. همچنین وی در ۱۸ اکتبر بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود در مورد تأثیر بحثهایی که از طریق میانجیگری بابر دنبال می‌شود، شک دارد. وی گفت از آنجا که پاکستان مذاکرات را ترتیب داده لذا مشکل است که نسبت به نتیجه آن خوش‌بین باشیم.^۳ پاکستان ایجادکننده حرکت طالبان است و واقعاً قصد ندارد مسئله افغانستان را حل کند. در ۲۸ اکتبر دوستم پاکستان را به حمایت از طالبان متهم کرد.^۴ این اولین باری بود که وی چنین اتهامی را مطرح کرد. وزیر کشور پاکستان تأکید کرد که این اتهام پایه و اساسی ندارد.

1. *Ibid.*

2. *Ibid.*

3. *Ibid.*, p.133.

4. *Ibid.*



پاکستان از گذشته به دنبال تقویت روابط تجاری با آسیای مرکزی بود و این علاقه با ظهور دولتهای مستقل در آسیای مرکزی به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ تشدید شده بود. بویژه به منظور کسب منافع اقتصادی علاقه به دستیابی به نفت و گاز آسیای مرکزی و انتقال آن به اقیانوس هند از طریق پاکستان وجود داشت. پاکستان نگران بود که ایران پیش از آن این برتری را به دست بیاورد. ایران خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی را نه تنها به خلیج فارس بلکه به شبکه خط اروپا از طریق ترکیه وصل می‌کند.

به طور کلی در پاکستان چند دیدگاه مختلف در مورد حمایت از طالبان وجود دارد: ارتش و سرویس اطلاعاتی تمایل دارند سیاست تسلط بر افغانستان دنبال شود. احزاب اسلامی بویژه جماعت اسلامی و به تازگی جمعیت علمای اسلامی نقش اصلی در حمایت از مجاهدین و طالبان ایفا کرده‌اند. همچنین بسیاری در پاکستان از جمله برخی سیاستمداران از فرهنگ کلاشنیکوف^۱ که در پاکستان در نتیجه جنگ افغانستان به وجود آمده، ابراز نارضایتی می‌کنند و معتقدند که پاکستان باید کوششهایش را در زمینه تسلط بر وقایع افغانستان متوقف نماید و بیشتر به حل اختلافات و دستیابی به توافق اولویت دهد. برخی نیز که طرفدار افزایش تجارت با آسیای مرکزی می‌باشند به احداث خطوط لوله نفتی تمایل دارند و مدافع یک توافق صلح‌آمیز مطلوب در اولین فرصت می‌باشند گرچه منافع برخی از آنها در زمینه صدور مواد مخدر و قاچاق ایجاب می‌کند که بی‌ثباتی ادامه داشته باشد. همچنین برخی معتقدند که عقاید طالبان می‌تواند در مردم پشتون پاکستان اثر گذاشته و قدرت اسلام افراطی و احزاب اسلام‌گرا را در مرزها افزایش دهد.^۲ خیرنگار بی.بی.سی در اسلام‌آباد در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۶ دو هفته بعد از تصرف کابل به وسیله طالبان در این زمینه گفت که بسیاری در پاکستان نگرانند که گسترش فساد و ضعف اقتصادی پاکستان ممکن است دانشجویان مؤسسات اسلامی را به الهام گرفتن از طالبان و ایفای نقش فعالتر در صحنه سیاسی هدایت نماید.^۳

نگرانی‌های ایران در مورد طالبان

ایران دارای مرزهای طولانی با افغانستان است. از ابتدای تجاوز شوروی به افغانستان، ایران پناهگاه میلیونها آواره افغانی بوده است و تحولات در افغانستان بر ایران بخصوص

1. Klashnikov culture

2. Marsden, *op.cit.*, p.133.

3. *Ibid.*, p.139.



استانهای هم‌مرز با افغانستان اثرات بسیاری گذاشته است. با عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان انتظار می‌رفت که پناهندگان افغانی به کشور خود بازگردند ولی نه تنها پناهندگان به افغانستان بازنگشتند بلکه جنگ داخلی در افغانستان ایران را نسبت به تحولات در این منطقه نگران‌تر ساخت. جنگ در افغانستان نه تنها آوارگی و پناهندگی افغانها را به دنبال داشت بلکه مرزهای ایران از شیوع امراض مختلف، قاچاق مواد مخدر و اسلحه نیز در امان نبودند. ایران نه تنها اقدامات بسیاری در زمینه جلوگیری از گسترش این مشکلات انجام داد بلکه کمکهای مالی، غذایی و دارویی به افغانستان اعزام می‌نمود که برخی از این کمکها در زمانی صورت گرفته که کشور از جانب غرب با هجوم گسترده نیروهای عراقی روبه‌رو بود. کمکهای ایران به مردم افغانستان در مجامع بین‌المللی بارها مورد تأیید و تمجید قرار گرفته است. در طی جنگ نیروهای مجاهدین با نیروهای اشغالگر شوروی، ایران از هیچ‌گونه کمکی به مجاهدین خودداری نرزید. پس از پایان اشغال نیز ایران نقش فعالی در میانجیگری بین جناحهای مختلف از جمله طالبان در افغانستان ایفا کرد. اهمیتی که ایران به این مسئله می‌داد از انتصاب نماینده‌ای ویژه برای رسیدگی به امور افغانستان در وزارت خارجه مشخص است. به دنبال اشغال کابل به وسیله طالبان، ایران میزبان یک کنفرانس منطقه‌ای در تهران در ۲۹ و ۳۰ اکتبر ۱۹۹۶ بود تا در مورد مسئله افغانستان بحث و تبادل نظر میان کشورهای منطقه و دیگر کشورها به عمل آید. در این کنفرانس روسیه، هند، پاکستان، چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی شرکت داشتند همچنین نمایندگان از اتحادیه اروپا، سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی به این کنفرانس اعزام شده بودند. اما از طرف طالبان، عربستان و ازبکستان نماینده‌ای شرکت نکرد.

ایران همچنین نگران سرنوشت آتی جمعیت شیعه مستقر در افغانستان است. شیعیان که همراه با دیگر مردم افغانستان در طول اشغال شوروی جنگیدند، اکنون با غلبه طالبان در معرض تهاجم قرار گرفته‌اند. ایران در صدد است از هرگونه جنگ فرقه‌ای در افغانستان جلوگیری به عمل آید. تصویری که طالبان از اسلام در مجامع بین‌المللی ارائه نموده و بویژه تجاوز به حقوق زنان و کودکان نیز مورد اعتراض ایران است و این تنها مورد تأیید کسانی است که سعی دارند چهره اسلام را در مجامع بین‌المللی مخدوش سازند. نگرانی ایران با تصرف مزار شریف و کشتار دیپلماتهای ایرانی به اوج خود رسید. اما در این جریان نیز ایران خویشتنداری بسیاری از خود نشان داد و از شعله‌ور شدن آتش جنگ تاکنون خودداری کرده



است. از این جهت مقامات و سازمانهای بین‌المللی این اقدام ایران را مورد تمجید قرار دادند و سازمان ملل با اعزام نماینده‌ای سعی نمود در این زمینه میانجیگری نماید. هنوز این سؤال باقی است که آیا غلبه طالبان بر افغانستان به جنگ داخلی در این کشور و بی‌ثباتی منطقه‌ای، صدور مواد مخدر و تسلیحات خاتمه خواهد داد یا خیر؟ آنچه قرائن نشان می‌دهد این است که طالبان تاکنون در این امر موفق نبوده است و به بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن زده است.

روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و تسلط طالبان

روسیه که از شکست افغانستان خاطره بدی در ذهن خود دارد؛ با غلبه طالبان واکنش محتاطانه‌ای از خود نشان داد. دولتهای کشورهای مشترک‌المنافع به‌استثنای ترکمنستان^۱ آشکارا از طالبان انتقاد کردند. الکساندر لید مشاور امنیتی روسیه گفته بود که نظری بر این بود که روسیه از نیروهای ربانی حمایت کند. اما با وجود این نظر، دبیر شورای دفاع روسیه در ۸ اکتبر گفت که روسیه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی در برخورد با موقعیت افغانستان محتاطانه اقدام خواهند کرد و کمکی برای دوستم تهیه نمی‌کنند. در این جریان روسیه و آسیای مرکزی تنها نیروهای دفاعی خودشان در مرزهای شمالی افغانستان را تقویت کردند. ناظران اظهار می‌داشتند که به هر صورت بعید است که روسیه با ارتشی که چندان مجهز نیست مجدداً خود را در افغانستان درگیر نماید. ارتش‌های کشورهای آسیای مرکزی نیز تازه شکل گرفته و آماده درگیری نظامی نیستند. علاوه بر آن اغلب آنها درگیر مشکلات داخلی خود هستند. همچنین برخی از دولتهای آسیای مرکزی تردید دارند که از مخالفان طالبان حمایت نمایند چون فکر می‌کنند احتمال دارد ثباتی که طالبان در افغانستان ایجاد نمایند در توسعه تجاری آنها مؤثر باشد.

اما از جهت دیگر کشورهای آسیای مرکزی و روسیه نگران گسترش حرکت‌های افراطی

۱. ترکمنستان از این جهت در برخورد با طالبان محتاط بود که امید داشت غلبه طالبان بر افغانستان کمکی به انتقال نفت و گاز این کشور از طریق افغانستان به پاکستان و بازارهای جهانی بنماید. در ژوئیه ۱۹۹۷ موافقتنامه‌ای بین شرکت نفتی آمریکایی یونیکال، شرکت نفتی سعودی دلتا و دولت پاکستان و ترکمنستان در مورد احداث خط لوله گاز که ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان وصل نماید امضاء شد. ولی شرکت یونیکال اعلام کرد تا زمانی که در افغانستان دولتی که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده باشد روی کار نیاید، کار ساخت آن را شروع نخواهد کرد. (منبع: Marsden, *op.cit.*, p.140)



اسلامی از طریق افغانستان در کشورهای خود بودند. از این رو رهبر حرکت اسلامی در تاجیکستان بیانیه‌ای منتشر کرد و اعلام نمود که وی با طالبان همراهی نمی‌کند. بنابراین روسیه از طرفی نگران امنیت مناطق آسیای مرکزی است. مناطقی که سالها تحت کنترل روسیه قرار داشته است اکنون در معرض تهدید طالبان قرار دارد ولی از طرف دیگر تهدید طالبان توجیه خوبی برای روسیه است که حضور نظامی خود را همراه با نفوذ اقتصادی و سیاسی در برخی از جمهوری‌ها بویژه تاجیکستان حفظ نماید. علاوه بر این بی‌ثباتی که طالبان ایجاد نموده است احداث خطوط لوله نفت و گاز را به تعویق می‌اندازد و صدور نفت و گاز همچنان در انحصار روسیه باقی می‌ماند گرچه مسیر نفتی ایران تا حدودی این انحصار را از بین می‌برد.^۱ همچنین روسیه نگران این است که گسترش اسلام افراطی در آسیای مرکزی سبب خروج گسترده اقوام روسی از جمهوری‌های آسیای مرکزی به طرف روسیه شود. همچنین در صورتی که طالبان مناطق شمالی افغانستان را تصرف نماید بسیاری از آنجا به جمهوری‌های آسیای مرکزی پناهنده می‌شوند و مسئله پناهندگان نگرانی جدیدی برای این کشورها به وجود می‌آورد.

واکنش هند در قبال طالبان

دولت هند، برهان‌الدین ربانی را به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی افغانستان به رسمیت می‌شناسد و دارای مواضع ضد طالبان است. در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۶، وزیر خارجه هند اعلام کرد که دولت متبوع وی قصد ندارد دولت طالبان را در کابل به رسمیت بشناسد و به حمایت از دولتی که به وسیله ربانی رهبری می‌شود ادامه خواهد داد. وی افزود: تا زمانی که دخالت نیروهای خارجی در افغانستان ادامه دارد به رسمیت شناختن حرکت طالبان به معنی موافقت یا دخالت خارجی خواهد بود.^۲ منافع استراتژیک هند نیز اقتضا می‌کند که با جاه‌طلبی‌های پاکستان مخالفت نماید. از یک طرف طالبان این فرصت را به پاکستان می‌دهد که نفوذش را در منطقه گسترش دهد و از طرف دیگر تقویت طالبان از نظر هند کمکی به گسترش اسلام افراطی در منطقه است و همچنین می‌تواند روابط حساس بین هندوها و مسلمانان در هند را که از قبل به وسیله رشد افراطی‌گری میان مسلمانان و هندوها تهدید شده بود، آشفته سازد.^۳

1. Thank the Taliban for the Tajik peace Agreement, *Transition*, Vol.4, No.5, (10/97), p.46.

2. Marsden, *op.cit.*, p.132.

3. India & the Taliban, *Strategic Analysis*, Vol.21, No.12, (3/98), p.1859.



عربستان و طالبان

عربستان از فرصت اشغال افغانستان به دست نیروهای شوروی استفاده نمود تا نفوذ خود را از طریق این کشور (افغانستان) در منطقه گسترش دهد. این نفوذ ابتدا با توسعه فرهنگی به شکل احداث مساجد جدید، مدارس، مؤسسات آموزشی اسلامی و حرکت‌های مذهبی آغاز شد. بتدریج کمک‌های مالی به مجاهدین نیز اضافه شد و بسیاری از داوطلبان عرب در کنار جبهه مقاومت در برابر اتحاد جماهیر شوروی می‌جنگیدند. گرچه بسیاری از سازمان‌های غیردولتی و سرمایه‌داران عرب جدای از دولت سعودی به مجاهدین کمک می‌کردند.

پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، عربستان کمک‌های خود را به مجاهدین ادامه داد؛ اما به دنبال گسترش جنگ شهری عربستان از نظر پاکستان و تشکیل طالبان حمایت نمود و اکنون نقش دولت سعودی در همه اقدامات دیپلماتیک در افغانستان آشکار است. همان‌طور که اشاره شد عربستان پس از تسلط طالبان بر اغلب مناطق افغانستان دولت طالبان را به رسمیت شناخت. اما پس از کشتار دیپلمات‌های ایرانی و عکس‌العمل‌های ایران نسبت به این اقدام و اقدامات سازمان ملل متحد عربستان کاردار خود را از این کشور فرا خواند. بهبود روابط ایران و عربستان، دولت سعودی را ترغیب نمود که جبهه‌ای در مقابل ایران ایجاد نکند.

روابط طالبان و عربستان تحت تأثیر چند عامل از جمله عوامل زیر قرار دارد:

۱. همان‌طور که اشاره گردید روابط ایران و عربستان می‌تواند روابط طالبان و عربستان را تحت تأثیر قرار دهد؛ ۲. برخی معتقدند مسئله بن‌لادن موجب اختلاف بین عربستان و طالبان شده است زیرا سعودی‌ها خواستار تسلیم بن‌لادن برای محاکمه در عربستان شده بودند ولی طالبان با این درخواست عربستان مخالفت کرد؛ ۳. طالبان روش و دیدگاه اسلامی متفاوتی را ارائه کرده است که احتمالاً در برخی موارد با دیدگاه عربستان که ادعای رهبری جهان اسلام را دارد، در تعارض است برای مثال علما و رهبران طالبان می‌گویند که اسلام با نظام پادشاهی مخالف است.^۱ حمایت عربستان از طالبان به منظور افزایش نفوذ عربستان در منطقه بود و در صورتی که طالبان دیدگاه دیگری را مطرح کند حمایت عربستان توجیهی نخواهد داشت.

منافع آمریکا و طالبان

آمریکا از ابتدای اشغال افغانستان به دست اتحاد جماهیر شوروی برای مقابله با این ابرقدرت و گسترش مناطق نفوذ خود کمک‌های بسیاری به مجاهدین افغانی می‌نمود. از این رو



از ابتدا حامی احزاب مجاهدین که از افغانستان به پاکستان تبعید شده‌اند بود. اما پس از خروج نیروهای شوروی مجاهدین نتوانستند قدرت را به دست بگیرند و جنگ شهری گسترش یافت. آمریکا همچون گذشته که کمکها و حمایتش را از طریق پاکستان به افغانستان ارسال می‌نمود از مجرای پاکستان به حمایت از تشکیل گروه طالبان کمک نمود. این گروه در اردوگاههای پاکستانی آموزش و تعلیم دید و یک نسل جدیدی از طریق مدرسه‌ها و مؤسسات اسلامی برخاستند که داوطلب جنگ برای طالبان بودند؛ بنابراین نیروهای طالبان با حمایت آمریکا و پاکستان تقویت شدند.^۱ حمایت آمریکا از طالبان به دلایل زیر است:

۱. آمریکا در صدد است از طریق حمایت از طالبان منافع خود را در منطقه تثبیت نماید؛
۲. افغانستان به صورت کانون قاچاق مواد مخدر، تروریسم و تجارت اسلحه درآمده است. با فروپاشی شوروی دولتهای جدیدی در کشورهای آسیای مرکزی حاکم شده‌اند. آمریکا با حمایت از طالبان در صدد نظارت بر آسیای مرکزی نیز می‌باشد؛
۳. همچنین آمریکا به تقویت طالبان به عنوان نیرویی که با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه مقابله می‌کند، اهمیت می‌دهد؛
۴. از آنجا که آمریکا مخالف انتقال ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی از مسیر ایران است با حمایت آمریکا طالبان می‌تواند مسیر جایگزینی برای صدور ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی به بازارهای جهانی از طریق افغانستان در مقابل مسیر ایران ایجاد نماید.

نتیجه

همچنانکه مشاهده شد با اشغال افغانستان به وسیله نیروهای نظامی ارتش شوروی، پاکستان اجازه داد تا آمریکا از این کشور به عنوان معبری برای ارسال مهمات و تسلیحات به افغانستان، عمل نماید. از این جهت نقش پاکستان به عنوان حافظ منافع استراتژیک آمریکا در منطقه تقویت شد و توزیع تسلیحات میان مجاهدین از طریق این کشور صورت می‌گرفت. با خروج نیروهای اشغالگر توجیه کمکهای آمریکا به این منطقه از بین رفت. به دنبال اوج‌گیری جنگ داخلی در افغانستان و شکست کوششها برای به قدرت رسیدن دولتی مقتدر در افغانستان پاکستان با حمایت آمریکا گروه طالبان را در صحنه سیاسی افغانستان فعال نمود. تسلط طالبان عکس‌العملهای متفاوتی را در میان بازیگران صحنه افغانستان برانگیخت.^۲

1. Where... Taliban come from? How finance?... , *News Week International*, Vol.130, No.15, (13/10/97). p.22.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Endgame in Afghanistan, *Jane's Defence Weekly*, Vol.30, No.8, (26/8/98), p.22.



اکنون دو سؤال در اینجا مطرح است. سؤال اول اینکه آیا طالبان قادر خواهند بود تا از پیروزی نظامی خود استفاده کرده و کشور را اداره کنند و تنشهای بین اقوام را حل نمایند؟ دو سناریو در این زمینه وجود دارد: اول سناریوی سنتی افغانی است یعنی (یک قوم) پشتوها قدرت را به دست بگیرند و با فرهنگ افغانی خود را منطبق سازند سپس جنبه صرفاً قومی خود را با میانروی از دست بدهند و حکومت مرکزی باثباتی برقرار نمایند. سناریوی دوم این است که این پیروزی به صورت عاملی علیه خود آنها عمل نماید. بدین معنی که آنها از محافل قبیله‌ای برخاسته‌اند و منطق قبیله‌ای خود را تحمیل می‌نمایند در نتیجه خصوصیات ایدئولوژیک خود را از دست بدهند و با اجرای امور حکومتی فاسد شوند.

سؤال دوم اینکه گذشته از مخالفتها و موافقتهای دولتهای منطقه با طالبان آیا تسلط طالبان کمکی به ثبات در منطقه می‌نماید یا ظهور طالبان به بی‌ثباتی بیشتر دامن زده است؟ آیا طالبان قاچاق مواد مخدر و تسلیحات را از افغانستان متوقف ساخته است؟ آنچه از قرائن مشاهده می‌شود این است که افغانستان کشوری با اقتصادی بسیار ضعیف است. این کشور از جمله تأمین‌کنندگان اصلی مواد مخدر می‌باشد. افغانستان بزرگترین تولیدکننده خشخاش جهان است. طالبان در ماههای اولیه تسلط، مخازن هروئین و آزمایشگاههای تولید آن را از بین بردند. در ۷ نوامبر ۱۹۹۶ رادیو افغانستان اعلام کرد که یک کارخانه تولید هروئین در ننگرهار را به تصرف خود درآورده است.^۱ اما برخی از آخرین اظهاراتشان حاکی از این است که به دلیل فقر کشاورزان در افغانستان انتخابی بجز کشت خشخاش وجود ندارد. البته این اقدام به نفع صاحبان زمین و مافیای مواد مخدر می‌باشد. بنابراین تولید مواد مخدر در این منطقه ادامه خواهد داشت و صدور این مواد از طریق آسیای مرکزی به اروپا نه تنها موجب تداوم بی‌ثباتی در منطقه می‌شود بلکه اعتیاد را گسترش خواهد داد.

پیچیدگی روابط میان بازیگران مختلف در افغانستان و عواملی که از بحران افغانستان بر منطقه تأثیر می‌گذارند از جمله موانع عمده در راه دستیابی به یک صلح فراگیر در افغانستان می‌باشند. بدون توجه به نگرانی کشورهای منطقه که هریک به نحوی در بحران افغانستان درگیر هستند نمی‌توان به صلحی جامع دست یافت. دستیابی به ثبات و صلح منطقه‌ای از طریق وفاق میان کشورهای منطقه حاصل می‌شود و قدرتهای خارج از منطقه تاکنون نقشی جز گسترش دامنه بحران و بی‌ثباتی ایفا نکرده‌اند.

Endgame in Afghanistan, *Jane's Defence Weekly*, Vol.30, No.8, (26/8/98), p.22.

1. Marsden, *op.cit.*, p.141.